



این روزنامه هر ماه یک بار
در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

کافه

قیمت اشتراک

موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی)

هر شماره	سالیانه	در ایران . . .
۲ قران	۲ تومان	در ایران . . .
۴ مارک	۴۰ مارک	در آلمان . . .
۲ فرانک	۲۰ فرانک	در سایر ممالک

۱۳ آبان ماه قدیم ۱۲۸۹ زردگردی = عرّه رجب سنه ۱۳۳۸ = ۲۱ مارس فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 3 • Jahrg. 5

ملاحظات

مطالعه جراید

در جزو مطالعه جراید ایران از چند ماه باین طرف شخص متصل باعاناتی برمیخورد که مردم بواسطه آنها اسامی خانواده برای خود معرفی میکنند. این ترتیب نتیجه یک قانون موقتی است که پارسال دولت ایران برای داخل کردن یک سنت حسنه‌ای از اصلاحات مهمه و سنن واجب الاتباع فرنگستان در مملکت ایران باسم معلق عثمانی «سجل احوال» ایجاد و اجرا نموده است.

این عمل بخودی خود بسیار مستحسن و اسباب خوشوقتی است و هیچ حاجتی بذکر دلایل لزوم اسم دودمانی نیست و هر کسی که بفرنگ سفر کرده میداند که نبودن این ترتیب تا حال چقدر عجیب بوده و مارا چگونه بحال بدویت نشان میداد بلکه بادیه نشینان نیز همه وقت بانساب خاندانهای خود معروف بودند. دولت ایران را باین قدم در راه تمدن باید تحسین و تبریک کرد. لکن بعضی از مردم ایران در مقام عمل باین قانون آثار بیسوادی

و بیذوقی و بیزگی و حتی لوسیه‌های عجیبی نشان دادند که در صفحات جراید طهران نمونه‌های غریبی از آن دیده میشود. از مطالعه این اعلانهای بیمزه انسان خیال میکند که مطلب راجع بیک ملت بی‌اصل و بی‌تاریخی است که قاموس آغلام آن مواد بسیار کمی را شامل است و مجبور است که برای ایجاد اسامی تازه یا حروف هجارا با هم بدون هیچ ملاحظه‌ای ترکیب کرده الفاظ بی‌معنی خلق کند و یا از طوایف مجاوره خود از ترکمن و کرد و عرب از بیوت و غنیزه و عثمانلو اسامی قرض نماید.

یک عالم مشهور شرق شناس (۱) آلمانی موسوم به فردیناند یوستی (۲) کتابی نوشته باسم «کتاب نامهای ایرانی» (۳) بترتیب حروف تهجی و مشتمل بر آغلام فارسی از قدیمترین عهد تاریخ تا حال و در آن کتاب چندین هزار اسم ایرانی خالص را گرد آورده و تمام اشخاص تاریخی را نیز که بهرکدام از این اسامی مستعی بوده‌اند از عهد اول تا این زمان در ذیل هر اسم درج کرده و تاریخ زمان زندگی هر یک از آنها را با ذکر کتبی که اسم آن شخص در آنها آمده و با نشان دادن عدد صفحه و سطر ثبت کرده و در ذیل این کتاب دو ضمیمه نیز علاوه نموده که یکی مشتمل است

(۱) Orientaliste (۲) Ferdinand Justi (۳) Iranisches Namenbuch

از دست سرداران قشون روسی و دربار پترسبورگ جیع میکشیدند. حالا در روسیه آن دولت بر افتاد و ظلم کنندگان بایران یعنی ارباب هارتویگ (۱) و فرماندهان سنارسکی (۲) دستگیر و پایدال شدند. راست است که حالا یک دولت دیگری و ترتیب جدیدی در روسیه روی کار آمده که باز مطابق میل اولیای دولت و ملت ایران نیست ولی بهر حال بودن آن مملکت در آن حال ربطی بترتیب عهد امپراطورها ندارد. یعنی از نقطه نظر ایران اگرهم خیالات رؤسای حالیه مملکت روس فاسد است فعلاً در مملکت روس اثر دعای *اللهم اشغل الظالمین بالظالمین* باجابت رسیده ولی عجب آنجاست که بعضی از جراید ایران با یک آب و تابی از پیشرفت همراهان سنارسکی و حامیان صمدخان شجاع الدوله یعنی دینکین و کولچاک تعریف میکنند و از فتوحات آنها (که بعودت ترتیب سابق منجر خواهد شد) سخن سرانی مینمایند!

يَتَمَنَّى الْمَرْءُ فِي الصَّيْفِ الشِّتَاءِ قَالُوا جَاءَ الشِّتَاءُ أَنْكَرَهُ
لَا بِنَا يَرْضَى وَلَا يَرْضَى بِنَا قِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

جایزه نوبل

در همان اوقاتی که آلمانها رسماً قبول شرایط سخت و سنگین صلح را مینمودند روزنامه‌ها خبر دادند که سه جایزه از جایزه‌های پنجگانه نوبل نصیب سه نفر از علمای آلمانی گردیده است و این مسئله در موقعیکه اوضاع سیاسی آلمان بسیار تاریک و یأس انگیز بنظر میآید یک خبر تسلیت آمیزی بود چه در موقع شکست نظامی این خود یک فتح علمی است که اسباب سربلندی و افتخار ملت میگردد.

تفصیل جایزه نوبل این است که یکی از علمای سوئدی موسوم به *آلفرد نوبل* (۳) که از سنه ۱۲۴۹ تا ۱۳۱۴ میزیسته است بواسطه کشفیات متعدد علمی خود و مخصوصاً کشف «دینامیت» در سال ۱۲۸۳ کم کم دارای تمول هنگفتی گردید که بهشت میلیون تومان (۴۰ میلیون فرانک) تخمین میگردد. مشار الیه در موقع وفات در وصیت نامه خود معین نمود که عایدات و منفعت دارائی وی پس از وفات او باید هر سال بشکل پنج جایزه مساوی تقریباً ۴۰ هزار تومانی (۲۰۰ هزار فرانکی) پنج نفری داده شود (بدون رعایت مذهب و ملت و مملکت) که اولی از آنها مهمترین کشفیات را در باب علم حکمت طبیعی (فیزیک) در ظرف آن سال در دنیا نموده باشد و دومی از آنها مهمترین کشفیات را در علم کیمیا و سومی در طب و علم «فیزیولوژی» و چهارمی در ظرف آن سال یک کتاب ادبی نوشته باشد که از حیث علو خیال و بلندی مقاصد اولین کتاب باشد و پنجمی کسی که در آن سال مهمترین اقدامات مؤثره را نموده باشد در

بر شجره‌های انساب تمام خانوادگی سلطنتی و دودمانهای امارتهای محلی ملل ایرانی نژاد یا مستولی بر ایران با تمام شاخه‌های آنها و دیگری دارای اصول مجرد لغاتی است که اسامی ایرانی از آن مشتق شده (باز بترتیب حروف تهجی). در میان هزاران اسم مذکور در آن کتاب عدّه زیادی است که برای هر ایرانی اغلب در ذهن حاضر است و محتاج بگشتن زیاد در کتب نیست و شاید ده هزار نفر از مشاهیر علما و شعرا و سلاطین و پهلوانان ایران بآن اسامی مندرجه در آن کتاب نامیده میشدند.

وقتی که انسان یک چشم باین کتاب که خزانه علوم و فرهنگ بزرگ نامهای بومی ماست میاندازد از یک طرف بعظمت تاریخی گذشته ایران در زیادی مردان نام آور ملتفت میشود و از طرف دیگر بفراموشی تاریخ و علم و ادب در میان ابنای زمان که نام و نشان خود را بر طاق نسیان گذارده خود را «ایلدرم»، «عاکف»، «صمیمی»، «شفقی»، «حجازی»، «عظیمی»، «طغرائی»، «ثابت»، «راجی»، «مطلبی» و «حاضر و غایب» (!!) مینامند حیرت میکند.

ایرانیان قدیم (یعنی پیش از عهد اسلام) برای نام خانواده ترتیبی داشتند و آن چنان بود که اغلب اسم پدر را برداشته و با آخرش لفظ «آن» الحاق میکردند و آنرا نام خاندانی خود میکردند. از این اسامی عدّه زیادی برای ما معلوم و باقی است مانند بابکان (اردشیر) و اشکان (اشک) و قبادان (خسرو) و هرمرزان (هرمز) و بامدادان (مزدک) و فرخان (شهربراز) و فیروزان و غیره. بعد از استیلای عرب هم رسم عمومی بر آن جاری شد که اسم پدر یا یکی از اجداد معروف خودشانرا پشت اسم شخصی خود آورده و اسم خود را بدان اضافه میکردند با کسرۀ آخر و امثال این در کتب قدیمه خارج از حدّ و حصر است مانند محمود سبکتگین و عمر خیام و حسن صباح و مسعود سعد سلمان... و هکذا. این فقره که خیلی شباهت بترتیب فرنگی حالیه دارد بعدها متروک شد و برای اغلب متأخرین در اسامی قدیمه اشتباهات غریبی دست داد که اسم شخص را بدون کسرۀ آخر با اسم پدر مرکب کرده و اسم پدری را مانند لقب و صفت اسم اول فرض کرده‌اند. شواهد این نوع اشتباهات هم بسیار و تعداد آنها موجب تطویل است.

وقتیکه روزنامه‌های چند سال قبل را با روزنامه‌های حالا مقایسه کنید در آنچه راجع بروس و روسیه است یک مسئله نظر انسان را میزند. ایرانیان سالها در زیر زجر و شکنجه سیاسی دولت سابق روس مینالیدند و ارکان و رجال آن دولت را بدترین ظالم و مستبد خونخوار و وحشی مینامیدند و شاید در این باب بقدری هم مبالغه میکردند که تمام آنچه را که ایرانیان قرون اولی باهرمین و ایرانیان قرون وسطی بفاصیلین خلافت و دشمنان اهل بیت اسناد میدادند (حتی نیش زنبور و تلخی آب دریا) ایرانیان عهد مشروطیت هم کم مانده بود بروس و دولت ظالم و جبار آن مملکت نسبت بدهند و هرچه اهل زمان اتوری از غرّه‌ها و ابنای عصر سعدی از چنگیران ناله کردند و شعر گفتند معاصرین ادیب الممالک نیز

(۱) Hartwig وزیر مختار روس در طهران تا اواخر سنه ۱۳۲۶.

(۲) Znarisky سردار روسی که در سنه ۱۳۲۶ بتبریز آمد و در سنه ۱۳۳۰ دارها بلند کرد.

(۳) Alfred Nobel

معلوم میشود بسه نفر از علمای آلمان جایزه داده‌اند و اسامی این سه نفر از قرار ذیل است:

- ۱ - استاد ماکس پلانک (۱) رئیس انجمن حکمت طبیعی نظری در دارالفنون برلن
- ۲ - استاد فریتز هابر (۲) رئیس انجمن علمی حکمت طبیعی منسوب بقصر ویلهلم و برق و کیمیا
- ۳ - استاد یوهانس اشتارک (۳) معلم حکمت طبیعی در دارالفنون شهر گریفسوالد.

جایزه ادبی را هنوز معلوم نیست بکی خواهند داد و همچنین جایزه پنجم را هم در بعضی روزنامه‌ها بطور غیر رسمی نوشتند که شاید پادشاه اسپانی بدهند ولی تا بحال که از این مسئله چیزی مسموع نگردیده است. تا اوایل سال ۱۹۱۳ میلادی (مطابق با صفر ۱۳۳۱) روپهر قه ۱۷ جایزه نوبل بعلمای آلمان داده شده بود که دو فقره از آن جایزه ادبی بود و بقیه علمی. معلوم است که ملت آلمان از اینکه یکدفعه سه جایزه نوبل در یک سال نصیب علمایش گردیده تا چه اندازه باید سربلند باشد.

راه استحکام بنای برادری و اخوت عامه مردم و ملل و نسخ یا تقلید قشون مستمر و تأسیس محکمه‌های قضاوت برای تصفیة مشاجرات و منازعات بین المللی.

از این پنج جایزه چهار جایزه اول موکول است بانجمن دانش (آکادمی) سوئد و مؤسسات علمی دیگر سوئدی و جایزه پنجم بمجلس شورای ملی و مجلس اعیان نروژ معاً که بتوسط هیئت‌های مخصوص هر سال باید معین نمایند که این جایزه‌های پنجگانه بکی باید داده شود و آنها را با یک نشان طلا و یک تصدیقنامه مخصوص توزیع نمایند.

جایزه‌های مزبور اولین بار در سنه ۱۳۱۹ توزیع شد و از آن بعد هم تا اوایل جنگ هر ساله توزیع میشد چنانکه مثلاً در سال ۱۳۳۱ جایزه ادبی نصیب نویسنده و شاعر هندی موسوم به رابیندرنات تاگور گردید که امروز از مشاهیر نویسندگان دنیا محسوب میشود. در مدت جنگ تقسیم جایزه‌ها بعمل نیامد ولی همینکه جنگ تمام شد فوراً هیئتهائی که کار توزیع جایزه‌ها بمهده آنهاست و برای این کار در استوکهولم و کریستیانیا بناهای رفیع از کتابخانه و عملیات خانه وغیره بنا نموده‌اند فوراً در صدد توزیع جایزه‌ها بر آمدند و چنانکه اشاره شد

ترقی زبان فارسی

در یک قرن!

فارسی «خان والده» (۴)

در عهد «پارلمانی»!

«باید اعتراف کرد و بخود تهران اقرار کردانید که هرچه از آن محیط میغ اندود صادر میشود همه مظهر یک مہمیت خاطر آشوب و معکس یک ملاحظه کاری نا بموقع است.»

[نقل از یکی از جراید ایران، شماره ۵۸، مورخه ۲۹ صفر ۱۳۳۶].

«بعبارة اخری، ان چیزپنهان، ان سرشت تغییر ناپذیر (Caractère inmuable) ان ژنی غیرفانی (Génie immortel) که باقتضای زمان و مکان، گاه اولاد ساسانی و گاهی نادرهای خروشان را، سرکرده کتیبه‌های خود قرار داده، از توده‌های در هم وبرهم استیلاها یک ایران همیشه جنبنده را مره بعد اخری، احیا کرده است در این دفعه امروزی، بنام ونک خود خیانت ورزد».....

«ایران امروز ساعی است که با کسوة نجیب، با زبان سلیس و فطرت ارجمند ایرانیت خودش، در خانواده بزرگ بشریت اثبات وجود کرده،

فارسی عهد حاجی میرزا آقاسی

«نوزد هم شهر محرم روز تولد پادشاه انگلیس بوده جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس جشنی بلوکانه ترتیب داده وزیر مختار دولت علیه روسیه و امرا و سرکردگان و صاحب منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود وحیمی کثیر از اعزّه و اشراف و بزرگان و چاکران درگاه شاهنشاهی را دعوت نموده خانه بزرگ سفارت شوکت انگلیس را چراغان نمودند باغچه این خانه بغایت با صفا مشحون بگلها و لاله‌ها الوان و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل و شمعدان نقره و طلا باطراف ایوان و رواق و طاقها و باغچه‌ها و دیوارها آویخته و افروخته که شب رشک روز آمد شیه مبارک شاهنشاه اسلام پناه را در پرده نقش نموده در بالای طاق اوطاق و چندین قدیل و شمع باطراف تصویر هایون ترتیب داده و شیه پادشاه انگلیس را نیز در پرده دیگر مقابل شیه مبارک نصب نموده و قدیلها آویخته و آتشبازی عظیمی برپاساخته.....

و انواع سازها و اسباب طرب بعلاوه یک بند موسیقی متعلق بفوج بهادران بنواختن سازهای غریبه مشغول بودند که نعمتی غیر مترقه اتفاق افتاده

Johannes Starck (۳)

Fritz Haber (۲)

Max Planck (۱)

(۴) - این عبارت در روزنامه «کاف» در تهران در آن شهر مناسبت.

دعوی مظلومیت و مغدوریت خویش را به پیشانی متعبدان ایران فریاد نماید؟!.....»

به واندال (Vandals) های شرق و غرب نشان بدهد که بواسطه اشکنجه کردن ایران چه جنایت عظیم بشریت آزاری (lèse humanité) را ایقاع نموده‌اند!.....»

[نقل از همان جریده شماره ۵۷، مورخه ۲۶ صفر ۱۳۳۶.]

« راستی کسستکی اجتماعات، ویا تشکیل اجتماعات مغرضانه و غنودانه که در حال تجزیه و تفکیک قوی عین انفراد و کسستکی است و قبیله در مقابل یک اجتماع خیر و جمعیت حقیقت که ملل متنوعه و عناصر متفاوته از زن و مرد، در آن قدم میزنند. واقع شود. درست، تفاوت بین دوزخ و بهشت و جحیم و فردوس را بنا نشان میدهد.»

[منقول از یکی از جراید طهران مورخه ۲۴ شعبان ۱۳۳۶.]

« ایران منزله نشده داخل سیر تکاملی شد. میوه رولسیون در ایران نرسیده بباد سام دچار شد.»

« ایران از حمام بیرون آمد ولی باز همان لباس اولش را پوشید.»
« ایران نه بکلی در دست انقلاب بچیها اداره شد و نه بکلی در دست مرتجعین.»

« اداره ایران موافق ناموس رولسیون عوض نشد - ولی بجههای انقلاب بناموس نمو طبیعی عوض شدند.»

[نقل از یکی از جراید طهران، شماره ۵۱، مورخه ۵ شعبان ۱۳۳۳.]

« برای پرانیدن یک زبیلن قوی یک موتور قوی لازم است.
و برای کشیدن یکراده سنگین یک اسب زور مند.»

« تصور نفرمائید که یک بز کوهی بتواند یک درشکه چهار چرخه را از یک گردنه درازی بالا بکشد - یا چهار کرکس بیادکار عهد کیکاوس

عالی حضرت میرزا لطفعلی پیشخدمت خاصه سلطانی بتهیه وارد و بوزیر مختار اعلام نمود که اعلیحضرت ظلّ اللّهی بجهتی فخرو سر افزاری وزیر مختار یک قطعه تصویر خود بشیبه نظر که با چندین قطعه الماس و جواهر کرانها مرفع و مکمل شده بود آویزه کردن اعتبار مرحمت فرمودند معزی الیه از استماع اینگونه التفات و مرحمت شاهانی باستقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت شتافته حضار مجلس کلاً و طراً با معزی الیه همراهی نمودند و مبارکباد و تهنیه گفتند و این موهبت عظمی مزید بر عشرت و شادایی آمد و تا هشت ساعت از شب گذشته چنانکه از بیان آن عاجز است مشغول عیش و عشرت بودند (۱).»

« از دوست رنجیده را دیدم که همیرفت و میگفت پاداش ستمش چنین کنم و سزای جفایش چنان دهم گفتم ای عزیز با دوستان سر تسلیم در پیش به و تیر ستیزه در کیش خموشی به که از یاران خروشی با دشمنان تذلل و خشوع سازی به که با دوستان تجلد و بی نیازی.»

[نقل از «کنجینه معتدی» میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله فی (۲).]

« انگلیس: چونکه اکثر اهل مشورتخانه در باب بعضی امورات رایشان مخالف رای وزیر است مدتیست که راه بردن امورات دولتی برای وزرا مشکل شده است چند وقت پیش از این میخواستند معزول بشوند اما دسته دیگر که بجای آنها مناسب باشد نتوانستند جمع و جور بکنند گفتگوی معزول شدن آنها باز در میان است اما معلوم نیست که درین زودیا معزول بشوند یا نه.»

[نقل از روزنامه «وقایع اتفاقیه» نمره ۲۴ مورخه ۱۷ رمضان ۱۲۶۷ (۳).]

« از قراریکه عالیجاه مقرب الحاقان میرزا جعفر خان مشیر الدوله این دفعه در ضمن نوشتجات خود باولایای دولت علیه نوشته بود در شهر قدیم شوش واقعه در چهار فرسخی شوش آثار عمارتهای بسیار سنگین از زیر خاک بیرون آمده است از جمله عمارت اردشیر دراز دست است که مشتمل بسی و شش ستون سنگ یک پارچه است و فاصله هر ستون

(۱) این فقره از یک روزنامه فارسی نقل شد که در سبته ۱۲۵۳ یعنی در سالهای اول سلطنت محمد شاه در طهران بطبع رسیده است. این روزنامه ظاهراً (تا آنجا که خبر داریم) اولین روزنامه فارسی زبان است که در ایران نشر شده و مدیر آن میرزا صالح از رجال دربار پادشاهی بود که پیشترها عملکت انگلیس بیست مأموریت رسمی از جانب دولت ایران رفته بوده است. روزنامه مزبور که ظاهراً چند سالی هم پیش از تاریخ مذکور در فوق دایر بوده و شاید ابتدای تأسیس آن بمهد فتحعلی شاه میافتد در دو ورق بزرگ ولی فقط در یک طرف کاغذ با چاپ سنگی چاپ میشد و با خط روشنی و نزدیک و چپیده بهم نوشته شده و بالای ورق شیر و خورشید داشت. روزنامه ظاهراً اسم مخصوصی نداشت مثلاً شماره‌ای که فقره فوق از آن نقل شد این عنوان را دارد: « اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳. در دار الخلافه طهران انطباع یافته. » صورت یک شماره از این جریده (یعنی همین شماره که ما از آن فقره فوق را اقتباس کردیم) در « روزنامه انجمن همایونی آسیای » انگلیسی مورخه ۱۸ ذی القعدة ۱۲۵۴ (۲ فوریه ۱۸۳۹ میلادی) تماماً بعنوان « نمونه جریده فارسی » عیناً درج شده است. Journal of the Royal Asiatic Society (volume 5th). 2nd February 1839

(۲) میرزا عبد الوهاب اصفهانی معتمد الدوله منشی الممالک از سنه ۱۲۲۸ بعد در دربار فتحعلی شاه از وزرا و رجال بزرگ بوده و در موقع عقد عهدنامه انگلیس و ایران سنه ۱۲۲۹ از وکلای ایران بود. مشار الیه شاعر نیز بوده و « نشاط » تخلص داشت و در سنه ۱۲۴۴ وفات کرد.

(۳) روزنامه « وقایع اتفاقیه » در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه دایر شد بمدریت حاجی میرزا جبار ناظم المهام و مدیر اداره تذکره و کار پرداز ایران در بغداد پسر حاجی صفر علی خوئی و پدر میرزا جواد خان سعد الدوله و بمباشرت بر جیس صاحب انگلیسی. شماره اول آن در ربیع الاول سنه ۱۲۶۷ نشر شده و تا ده سال بهین اسم منظمآ در هر هفته نشر میشد.

بتوانند، یکدستگاه آروپلان امروزی را از روی یک رودخانه رد کنند.»

[نقل از یکی از جراید طهران، شماره ۷۸، مورخه ۲ ذی الحجه ۱۳۳۳].

«انسان می شود ولی کس نمیتواند بشنود و آنکه می شنود، جز یک اثری که توسط سامعه اش فکرش را اشغال می نماید چیزی نیست که بر وجود او حاکم شود.»

«اروپا تربیت نشد، مگر از روزی که نویسندگان ما هر پيس ها نوشته، و آکتورهای عالم نمایش هابر روی ان پيس ترتيب داده و در صحنه تماشا گذاردند.»

«شعر موسیقی را روح میدهد: و موسیقی شعر را، و شاعر هر دو را، و موزیسین هر سه را.»

[نقل از یکی از جراید طهران، شماره ۸۵، مورخه غره محرم ۱۳۳۴]

اقتباسات فوق با کمال دقت و مطابقت اصل و سواد بعمل آمده و حتی علامات سجاوندی که در یک دسته از فقرات منقوله فراوان و بجا و بیجا استعمال شده عیناً حفظ شده است و همچنین غلطهایی را هم که ناشی از چاپ است بجای خود باقی گذاشتیم که برای خوانندگان مقایسه از هر حیث آسانتر باشد.

مندرجات ستون دست راست نگارش قرن سیزدهم هجری است که بزبان فارسی نوشته شده و اهل لسان آنرا باسانی میفهمند. در آنوقت نه تلگراف بود نه پست و نه چراغ برق. اینهارا بعدها خوشبختانه فرنگها بایران آوردند ولی دستی بزبان ما برای اصلاح یا اقلاً جلوگیری از افساد زدند و آنرا بخود ما باز گذاشتند و ستون دست چپ تصرفات ایرانیان را در آن نشان میدهد.

مندرجات ستون دست چپ نمونه‌ای از منطق الطیر «لیتراتور» های «بلاغت کارانه» «عصریستم» است که «مخبرین» و «سرمحررین» روزنامه‌های ایران در «سرمقاله» های خود مینویسند در دوره‌ای که «مجلس مبعوثان» دایر شده و «زاممداران» تربیت شده و «متجدد» در کار هستند و «مع التأسف» «قهرمانان» «تجدد ادبی» «عرض اندام» و «اثبات وجود» نموده‌اند.

چرسی و بنگی میدانستند که غافل از نظام و ترتیب جاری دنیا پرت و پلائی می‌راندند و در گوشه عزت و اتزوا و با حالت تهیدستی و درویشی و نشئه عوالم خیال سلاطین را از تحتها بزیر کشیده، قشونهای معظم را منحل و قانونهای شرعی و عرفی متداوله را در آتش سوخته و جلوی گردش چرخ دنیا را گرفته و سلطنت حقه خیالی خود را که پیش از وقت با تمام جزئیات در بوته اندیشه ساخته و برداشته دارند بمقام عمل گذارده و شیوه دنیا را بیکباره دگرگون میسازند.

مقصود نگارنده در اینجا بهیچ وجه ستایش و یا نکوهش «بالشویسم» و «سوسیالیسم» نیست چه اینگونه وقایع عمده و ظهورات عظیمه که در صورت پیشرفت در تاریخ بشر حکم سرفصلهای مهم را دارد و مانند کشفیات علمی و فلسفی یونانیان قدیم و ظهور نصرانیت و فتوحات عرب

هفت ذرع و بلندی ستونها بملت افتادن و شکسته شدن تمامی آنها معلوم نیست و لکن از زیر ستون و سر ستون که اکثرش صورت کوساله و غیره دارد معلوم میشود که ستونها بسیار بلند بوده است با وجود اینکه در صحرای عربستان یک کره و یک پارچه سنگ پیدا نمی شود سی و شش زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت رو بشمال او پیدا شده است دلالت میکند که آنجا جای سلام بوده است.»

[نقل از روزنامه «وقایع اتفاقیه» شماره ۶۴ مورخه ۲ رجب ۱۲۶۸].

«... و نیز [عباس میرزای نایب السلطنه] توپچیان از انگلیس و فرانسه چون مسترئیزی و غیر او آورد و بنای تعلیم گذاشتند و کوره توپ ریزی و چرخ سوراخ کردن بوضع فرنگ ساخته کردند و قریب صد قبضه توپ صخره کوب از کوره بیرون آمد و آن توپهارا بترادها سوار کردند چنانکه توپ را که نادر شاه بر سر دره خار و ورامین برای جنگ افغان با صد نفر میبرد و با بیست و سی نفر پر کرده و خالی میکردند با پنج و شش نفر توپچی و چهار سر اسب در میدان دشمن بهر طرف که میخواستند میگرداندند و در یک دقیقه هفت بار توپ را پر کرده و خالی مینمودند.»

[نقل از کتاب «مآثر سلطانی» تألیف عبد الرزاق بیگ دنبلی، طبع تبریز، سنه ۱۲۴۱].

بالشویسم در ایران قدیم (مزدک)

اکنون مدتی است که دنیانگران اوضاع تازه‌ایست که باسم «بالشویکی» از ذی الحجه ۱۳۳۵ باینطرف در روسیه جریان دارد و قسمت مهم آن مملکت پهناور را تماشاخانه واقعات نوظهوری نموده که تا این اواخر هم فقط در پاره‌ای کتابها و تألیفات بعنوان مزید اطلاع ذکری از آن میرفت و عموماً آنها را نتیجه افکار واهی و خیالات پریشان چند تن اشخاص موهوم پرست، بقول فرنگها «اوتوئیست»^(۱) و بقول خودمان خام و

در همان خصوص نوشته موافق است که شکی نماند که روایت هر دو مورخ بطور مستقیم یا بواسطه بیک مأخذ مشترک منتهی میشود. از طرف دیگر تفصیلات روایت فردوسی در بعضی فقرات آن کتاب پهلوی «بهن یشت» و اقوال مورخین دیگری را از قبیل مالالای انطاکیه‌ای (۱) و تئوفانس (۲) مورخ رومی (بیزانسی) را بیاد می‌آورد که هر دو نفر تفصیلات راجع بمزدک را در کتاب خود از روی نوشتجات یک نفر ایرانی که خود شاهد و ناظر واقعات راجع بمزدک بوده نوشته‌اند و ایرانی مذکور که قبول دین مسیح نموده و بمملکت روم آمده بوده است موسوم بوده است به تیموتئوس (۳).

از مورخین عرب ثعالی (۴) (متوفی در حدود سنه ۴۲۹) را باید مخصوصاً نام برد که در بعضی مطالب راجع بمزدک (۵) معلوم میشود همان مأخذ فردوسی را در دست داشته است. مسعودی (۶) (متوفی در سنه ۳۴۶) و ابن اثیر (۵۵۰-۶۳۰) و ابوالفدا (متوفی در سنه ۷۳۲) علاوه بر ماخذ مذکوره ظاهراً مأخذ ثالی هم راجع بمزدک در دست داشته‌اند. و علاوه بر مورخین مذکور حمزه اصفهانی (در اواسط قرن چهارم میزیسته) و ابو ریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰) و ابو علی مسکویه (متوفی در سنه ۴۲۱) و ابن الندیم (۷) هم در خصوص مزدک هر کدام کم یا بیش چیزی نوشته‌اند و مخصوصاً شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ یا ۵۴۹) در خصوص اصول مذهب مزدک بتفصیل سخن رانده است.

از مورخین فارسی زبان علاوه بر فردوسی باید نظام الملک (مقتول در سنه ۴۸۵) را نام برد که در باب مزدک و ظهور وی و خاتمه و عواقب کار مزدکیان تفصیلات مشروحی نوشته است که بدبختانه عموماً معلوم نیست از روی چه مأخذی است و پس از آن از جمله مؤلفینی که در این باب چیزی نوشته‌اند ابو الملائک محمد بن عبید است که در همان سنه ۴۸۵ شروع بتألیف کتاب خود موسوم به «بیان الأدیان» نموده است و ابن اسفندیار و حمد الله مستوفی و حافظ ابرو و سید ظهیر الدین مرعشی و امیر دولتشاه بن علاء الدوله و میرخوند و میرزا محسن کشمیری فانی و این آخری که

(۱) مالالا در کتاب خود که بزبان یونانی است وقایع تاریخی راجع بساسانیان را تا سنه ۵۶۵ میلادی یعنی تاسی و پنجمین سال سلطنت انوشیروان ثبت نموده است. (۲) تئوفانس (Theophanes) (از سنه ۱۳۳ تا ۲۰۲ هجری میزیسته است) تاریخ وقایع وارده در سالهای ۲۸۴ تا ۸۱۳ پس از میلاد مسیح (۱۹۸ هجرت) را نوشته است. (۳) تیموتئوس داخل در خدمات دولتی ایران بوده و مورخینی که ذکر او را نموده‌اند صفت بستگیار (Bastagiarus) را باسم او زیاد کرده‌اند که معنی آن درست معلوم نیست و شاید بمعنی «باجگیر» باشد چنانکه اسپیکل آلمانی هم در کتاب خود موسوم به «وصف الحال ایران قدیم» از قول ایزیدر — Isidor — یونانی ذکر گرگانه‌ای را مینماید در نزدی قریه صحنه موسوم به بستگیاربان — Batsigraban — و میگوید که این کلمه از کلمه «باج» و از یکی از مشتقات مصدر «گرفتن» آمده است. Fr. Spiegel: Eranische Altertumskunde, Leipzig 1871, S. 119 und Bemerkung 2.

(۴) ابی منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل مؤلف کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» طبع زوتنبرگ (H. Zotenberg) پاریس، ۱۹۰۰ میلادی.

(۵) مخصوصاً مباحثه بین مزدک و موبدان.

(۶) هم در «کتاب التیبه والأشراف» و هم در «مروج الذهب».

(۷) مقصود ابو الفرج محمد ابن اسحق الندیم مؤلف «کتاب الفهرست» است که در سنه ۳۷۷ تألیف شده است.

و استیلای مغول و کشف امریکا و شورش بزرگ فرانسه دارای اثرات بسیار و عواقب گوناگون میتواند بشود خیلی پیچیده تر از آنست که هر کسی بتواند در آن باب باسانی رأی زده و نسنجیده زبان ستایش و تصدیق یا دشنام و درشتی گشوده و با سرعت حکم اظهار عقیده قطعی بنماید. مقصود از نگارش این مقاله تحقیق در نکته ایست تاریخی بسی شایان دقت و التفات چه تقریباً نظیر همین وقایع و اصولی را که امروز باسم «بالشویسم» در روسیه می‌بینیم و در دو مملکت دیگر اروپا هم یعنی مجارستان (از ۲۱ جمادی الآخره تا ه ذی القعدة ۱۳۳۷) و باویر از ممالک آلمان (از ۲۱ جمادی الأولى تا ۱۴ رجب ۱۳۳۷) جلوه‌ای نمود و برافکنده شد تقریباً در هزار و چهار صد سال پیش در ایران خودمان در بحبوحه استبداد ساسانیان یک ربع قرن حکمران می‌بینیم چنانکه میتوان گفت که تا آن اندازه که تاریخ بمانشان میدهد اولین جلوه و ظهور طریقه سوسیالیستی در ایران بوده و اولین شخص سوسیالیست مشهور دنیا که عقاید و خیالات خود را از قوه فکر بعمل هم رساند مزدک ایرانی است که شرح تاریخ او منظور این مقاله است.

و قبل از شروع بمطلب باید دانست که در طی این مقاله هر وقت ذکر کتابی می‌رود مقصود طبع اروپائی آنست و الا مخصوصاً قید میشود.

مأخذ تاریخی در باره مزدک

قبل از شروع بمطلب باید دانست که مأخذ تاریخی اصلی در خصوص مزدک بسیار محدود است و تمام اسنادی که امروز در دست است ظاهراً از دو سه منبع بیشتر مشتق نشده است: یکی شرحی است که عبد الله ابن المقفع در حدود نیمه قرن دوم هجرت نوشته و بعدها مورخین دیگر از روی آن استنساخ کرده‌اند و مفصل‌ترین صورتی که از آن در دست است پس از میان رفتن کتاب خود ابن مقفع موسوم به «سیر ملوک العجم» که ترجمه کتاب پهلوی «خدای نامه» بوده است در کتاب «نظم الجواهر» ابن بطریق (۱) است (۲۶۳-۳۲۸). ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۰ یا ۲۷۱) در «کتاب المعارف» و طبری (۲۲۴-۳۱۰) و مطهر مقدسی (۲) هم معلوم میشود همین مأخذ را در دست داشته‌اند. مأخذ دوم مأخذ مجهولی است که در جای دیگری از کتاب طبری (۳) بکار آمده و ابو حنیفه احمد بن داود دینوری (متوفی در سنه ۲۸۲) در «الأخبار الطوال» و یعقوبی (۴) (در سنه ۲۷۸ میزیسته) هم ظاهراً همین مأخذ را در دست داشته‌اند.

شرحی را که فردوسی در خصوص مزدک نوشته در آن قسمتی که راجع است بمذهب و اصول دین مزدک چنان با تفصیلاتی که ابن مقفع

(۱) سعید بن بطریق معروف به «افیشیوس» — Entyehius — کتاب او را لویس شیخو از آباء یسوعی باسم «کتاب التاريخ المجموع علی التحقيق والتصدیق» در سنه ۱۹۰۵ میلادی در بیروت بطبع رسانده است.

(۲) مطهر بن طاهر المقدسی مؤلف «کتاب البدء والتاریخ» که در سنه ۳۵۵ تألیف شده است و از سنه ۱۹۰۱-۱۹۰۳ میلادی کلیان هوار — Clément Huart — جلد ۳ از آنرا با ترجمه فرانسوی در پاریس بچاپ رسانده است.

(۳) در موقع ذکر سلطنت قباد، جلد ۲ از سلسله اول، صفحه ۸۶۶ و ۸۸۷.

(۴) احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. هونتسا — Hontsma —

کتاب تاریخ او را در ۲ جلد در لیدن در سنه ۱۸۸۳ میلادی بطبع رسانده است.

تاریخ مختصر مزدک

مزدک (بافتح میم وزای ساکن) اسم شخصی بوده که در اوایل عهد قباد ساسانی (۴۸۸ - ۵۳۱ میلادی^(۱)) پدر خسرو انوشیروان مذهبی آورد که اصول آن با اصول سوسیالیسم از خیلی جهات شباهت تام داشت و بنای آن بر اشتراک مال و عیال بوده است. مزدک در مدت اندک پیرو بسیار پیدا نمود و حتی خود قباد هم تابع کیش او گردید ولی چندی بعد قباد از تحت و سلطنت مخلوع گشته و برادر وی جاماسب بجای وی نشست (۴۹۶ - ۴۹۸ میلادی^(۲)). قباد دوباره با حکم پادشاه هباطله^(۳) ویا مردانگی و اقدامات زرمهر از بزرگان مملکت بسطنت رسید ولی پسر وی خسرو (انوشیروان) همان در دوره ولیمهدی خود (در اوخر سال ۵۲۸ یا اوایل ۵۲۹ میلادی) مزدک و مزدکیان را عرصه هلاک و دمار ساخت و آن دین و مذهب را برانداخت ولی باز مدتها کسانی که در خفا معتقد بدان مذهب بودند در پی خیالات خود بوده و با سبهای مختلف مکرر اسباب آشوب فراهم آوردند و بارها برای خلفای عباسی اسباب زحمت شده و جنگها کردند تا بالأخره در عهد المعتمد بالله (۲۱۸ - ۲۲۷) شکست خورده و اگر چه باز تا حدود سنه ۳۰۰ گاه بگاه سری میجنبانیدند ولی در واقع دیگر کارشان ساخته و بقول معروف گلکیشان کنده شده بود.

این بود بطور مختصر تاریخ مزدک چنانکه رویمهرفته از کتب تاریخی که در دست است استنباط میشود و مقصود ما در ذیل وارد شدن در جزئیات است که بوسیله قراین و مقایسه و استدلال سعی کنیم شاید بتوانیم بعضی حقایق و مطالب راجع بموضوع خود را روشن نمائیم.

تفصیلات و توضیحات

اولاً در خصوص اسم مزدک که عموماً هموطنان بخلط با ضم میم تلفظ میکنند^(۴) باید دانست که قطعاً مزدک یا فتح میم صحیح است چونکه ضبط این کلمه در کتب پهلوی^(۵) طوری شده که فقط امکان قرائت با فتح و کسره میم ممکن است و با ضمه محال است و از آنجائی که ظاهراً کلمه مزدک از مشتقات «مزد» است که در زبان آوستائی بمعنی خدا است و آهورا مزدا که بعدها اوزمزد و هرمز شده هم از ترکیبات همان کلمه است قریب بیقین است که تلفظ صحیح کلمه مزدک همان با فتح میم است.

اسم پدر مزدک را مورخین عرب مختلف نوشته اند چنانکه مثلاً ابوریحان بیرونی «همدادان» (بامدادان) و مسکویه «قامارد» و دینوری «مازیار» مینویسند ولی ظاهراً این اختلافات ناشی از استساخ نسخ مختلف است و الا اسم پدر مزدک چنانکه از ترجمه پهلوی آوستا برمیاید «بامداد» بوده

در قرن یازدهم میزیسته است در «دبستان المذاهب» در خصوص بقایای پیروان مزدک تفصیلات و اسامی چندی ذکر مینماید که معلوم نیست مأخذ صحیحی دارد یا نه و بهر حیث تازگی دارد. در «کتاب الاغانی» تألیف ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶) و در کتاب موسوم به «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام» هم ذکری از مزدک رفته است^(۱).

بالآخره مورخ سریانی یسوع استیلیت^(۲) را باید نامید که خود معاصر مزدک بوده و در سنه ۵۱۵ میلادی در حیات بوده است و هم چنین مورخ یونانی پروکوپوس^(۳) از اهل قیصریه (در فلسطین) که در سنه ۵۶۲ میلادی در عهد انوشیروان میزیسته است و این هر دو مورخ هم در باره مزدک شرحی نوشته اند.

علاوه بر اینها در ترجمه قدیم آوستا^(۴) هم ذکری از مزدک شده است و در کتاب مجموع «دساتیر» هم تفصیلی در خصوص مزدک (در فقره ۴۷ از نامه ساسان پنجم) وجود دارد ولی چون این کتاب اخیر مجموع و بی اعتبار است نگارنده متعرض مندرجات آن نشد.

مطلب دیگر این است که نویسندگانی که نام آنها مذکور گردید عموماً بطور قدح و طعن و لعن از مزدک سخن میرانند و جهت آن هم مخصوصاً علاوه بر مخالفت شدید آن مذهب با شعائر اسلام این است که زردشتیان که مزدک را مرتد و اهل بدعت میدانستند معلوم است بجه نحو از او سخن میرانده اند و اصول و رفتار و کردار او را در تحت چه رنگهای زشت و ناپسندی جلوه میداده اند و سند مورخین بعد هم عموماً همینگونه گفتار ویا نوشتجات بوده است. و علاوه بر آن بدعتهای تازه ای را هم که یا حقیقه مزدک آورده بوده ویا بوی نسبت داده اند در نزد عامه مورخین واضح است که اسباب دهشت عظیم میشد و تنها کسی که از نویسندگان متقدمین با احترام از مزدک سخن رانده فردوسی است که ویرا «با دانش و رای و کام» و «گرانمایه» گفته و بگفتار و عقاید وی رنگ و بوی مطبوع و مقبولی داده که چنان میرساند که محرک مزدک در وضع مذهب جدید شفقت بخلق الله و دلسوزی حقیقی بحال فقرا و تهی دستان و تنفر از تفاق و مخالفت و کینه توزی و غیره بوده است^(۵). اکنون پردازیم بشرح تاریخ مزدک و نگارنده در بعضی از مطالب این مقاله فصل عالمانه ای را در نظر گرفته ام که استاد تولدکه مستشرق مشهور آلمانی در خصوص مزدک در ملحقات کتاب «تاریخ ایرانیان و اعراب در دوره ساسانیان»^(۶) نوشته است.

(۱) از سال ایرانی که در ۲۲ تموز ۴۸۸ میلادی شروع میشده تا ۱۳ ایلول ۵۳۱.
(۲) از سال ایرانی که در ۲۰ تموز ۴۹۶ میلادی شروع میشده تا سال که در ۲۰ تموز ۴۹۸ میلادی شروع میشده است.
(۳) هباطله یا هبتالیان طایفه ای بودند از جنس مغول که در زمان ساسانیان بلخ و خوه و آن نواحی را گرفته و از سنه ۴۲۰ میلادی بنای حله ایران را گذاشتند. بعدها کم کم با ملل مجاور خود مخلوط شده و ملت خوارزم را تشکیل دادند.
(۴) و حتی «جمع الفرس» رسماً در کلمه «مزدک» مینویسد «مزدک بضم میم و سکون زای فارسی... الخ»^(۱)
(۵) ترجمه پهلوی و نندیداد (از نسکهای بیست و یک گانه آوستا) فرگرد چهارم.

(۱) این کتاب بجاپ رسیده و سیر در «منتخبات نظمی و نثری فارسی» در جلد ۱، صفحه ۱۳۶ - ۱۳۷ ذکر آنرا نموده و میگوید این کتاب را نسبت میدهند بمرتضی نامی (غیر از شریف مرتضی) که در سنه ۴۳۶ وفات نموده است. نگارنده خود کتاب را ندیده است. Ch. Schefer: Chrestomathie Persane - Paris 1883.
(۲) Josue Stylites (۳) Procopius (۴) و نندیداد، فرگرد ۴.
(۵) مؤلف «دبستان المذاهب» هم از نویسندگان متأخرین با احترام از مزدک و مزدکیان سخن میراند و میگوید «و بسا سخن باشد که دشمن از مخالفت بر آنها بندد».
طبع بمبئی، سنه ۱۲۹۲، صفحه ۱۰۰.

(۶) Th. Nöldeke: Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden (aus der arabischen Chronik des Tabari). Leyden 1879, S. 455 - 467.

عجم (جبال) بین آذربایجان و ارمنستان و بلاد دیلم و همدان و دینور پراکنده هستند و هم بین اصفهان و بلاد اهواز. اینها در اصل زردشتی (مجوس) هستند که در مذهبشان بدعت گذاشته شده و از جمله طوایف معروف به «لقظه»^(۱) هستند و پیشوای آنها «مزدک قدیم» است که آنها را دعوت کرد بچشیدن لذت و بهوی و هوس رانی و بخوردن و نوشیدن و مواسات و اختلاط و ترک استبداد و حکمرانی بعضی بر بعض دیگر. و بین آنها اهل و عیال بطور مشارکت است و عیال و حرم خود را از یکدیگر دریغ ندارند و با اینهمه مردمان نیکخواه و برضد قتل نفوس و اذیت و آزار هستند و هر مهمانوازی شیوه‌ای دارند که در هیچ مذهب دیگری نیست و قتیکه کسی را میهمان میکنند هیچ چیز از او مضایقه نمیکنند و «مزدک اخیر» هم همین مذهب و کیش را دارد. وی در زمان قباد پسر فیروز ظهور نمود و انوشیروان او و اسحاق او را بکشت و این مسئله معروف و مشهور است و بلخی^(۲) در کتاب «عیون المسائل و الجوابات» اخبار راجع بخرمیه و رفتار و کردار آنها را در شرب و لذات و عباداتشان نوشته و حاجت بذکر آنچه پیشینیان ما نوشته‌اند در اینجا نیست.

و از این رو هم معلوم میشود که پیش از مزدک پسر بامداد شخص دیگری پیشرو او بوده است و هم بر همین معنی دلالت کند نوشته مورخ سریانی یسوع استیلیت سابق الذکر که معاصر با مزدک و قباد بوده وی در موقع صحبت از خسرو اخلاق قباد و تهدیدات وی در طلب خراج از امپراطور روم آنستاز اول^(۳) (از ۴۹۱ تا ۵۱۸ پس از میلاد) که تازه جانشین زنون^(۴) (۴۷۴-۴۹۱) شده بود مینویسد: «آنستازی» که باخلاق زشت او (قباد) مسبوق بود و بعلاوه میدانست که او ارتداد پلید مجوسی زردشتها را که امر باشتراک زنان مینمود و مطابق آن هر کسی میتوانست با هر زنی که خوشش میآمد نزدیک بشود از نوقائم نموده بود. جواب تحقیر آمیز بوی فرستاد. و از آنجائی که در این فقره کلمه زردشت بصورت جمعی ذکر شده معلوم میشود که مقصود مورخ علاوه بر زردشت معروف زردشت پسر خرکان پیشرو مزدک هم بوده است.

تاریخ و کیفیت ظهور مزدک

تاریخ ظهور مزدک بتحقیق معلوم نیست همینقدر است که بطوریقین مذهب وی در همان ابتدای سلطنت قباد خیلی شیوع پیدا نموده بوده است

(السهم الحرة) و یا بمناسبت آنکه مسلمانها آنها را «خران» - حیر - میگویند (کتاب المواقف تألیف عضد الدین الایجی). شهرستانی هم در ذکر «غالبه» مینویسد که اینها در هر مملکتی اسمی دارند چنانکه در اصفهان آنها را خرمیه و کودیه مینامند و در ری مزدکیه و سنبادیه و در آذربایجان ذکولیه و در بعضی جاها مختره و در آن طرف جیحون میبه.

(۱) در نسخه‌های دیگر «اللفظه» و «اللقظه» و «اللقظه» مذکور است. (۲) مقصود از بلخی باغلب احتمال ابو زید احمد بن سهل البلخی (متوفی در سنه ۳۲۲) است ولی از کتاب مذکور یعنی «عیون المسائل و الجوابات» امروز اثری نمانده است.

Anastasios Dikoros (۳)
Zeno Isauricus (۴)

است که در پهلوی «بامداد» نوشته میشده و بعدها «بامداد» شده است و اگر بعضی از مورخین از قبیل حمزه اصفهانی «بامدادان» با الف و نون نوشته‌اند ناشی از اشتباه است و این اشتباه از آنجا میآید که در ترجمه پهلوی «مزدک بامدادان» نوشته شده و الف و نون بامدادان در اینجا الف و نون ابوت^(۱) است که در فارسی بوده و نباید با الف و نون جمعی اشتباه شود و در نوشتجات پهلوی مثال برای این الف و نون زیاد است مثلاً خسرو و قبادان یعنی خسرو پسر قباد و اردشیر بابکان یعنی اردشیر پسر بابک و غیره. در محل تولد مزدک هم اختلاف هست چنانکه دینوری و پرا از اصطخر مینویسد و ابو ریحان بیرونی از نسا^(۲) و مؤلف «تبصرة العوام» از تبریز. در طبری که بمناسبت تقدم قولش را ممکن بود سند قرار داد بدجخانه شهری که مزدک را بدان نسبت داده چنان در نسخه‌ها معشوش است که فهم آن تا بحال ممکن نشده است. مشار الیه مزدک را مینویسد «من اهل مذریه» (یا مذریه مطابق نسخه دیگر).

بالآخره مسئله دیگر که قابل ملاحظه است این است که اصلاً از بعضی قراین نظر میرسد که خود مزدک ادعای پیغمبری نکرده بلکه او خود پیرو وداعی شخصی بود که در همان زمان وی یا مقارن آن اوقات ظهور نموده و میخواست اصلاحاتی در دین زردشت بعمل آورد ولی بعدها معلوم میشود خود مزدک جلو افتاد و مرید مُراد را تحت الشعاع گذارد و پیروان مذهب تازه هم مزدکی نامیده شدند و شیهه این واقعه در تاریخ دیده میشود و حتی در زمانهای اخیر هم بعضی مثالها از جلو اقتادن بعضی از پیروان مذهبی از خود مؤسس مذهب دیده شده است. خلاصه دلیل بر اینکه مزدک در اول امر داعی و پیرو شخص دیگری بوده قول طبری است که مینویسد: «چون خسرو (انوشیروان) بسطانت رسید دین شخص منافق از اهل فسار که موسوم بود به «زردشت» پسر «خرکان» برانداخت و این دین بدعتی بود که این شخص در دین مجوس گذارده بود و مردم هم در این راه پیروی او را نمودند و کار او بالا گرفت و از جمله کسانی که مردم را باین دین میخواندند شخصی بود از اهل مذریه^(۳) موسوم به «مزدق» پسر «بامداد»^(۴).

بعلاوه از «کتاب الفهرست» هم قریب همین مدعا استنباط میشود چنانکه در آن کتاب مذکور است: «خرمیه دو نوع هستند خرمیه‌های اولی که موسوم هستند بمخمره^(۳) و در حوالی عراق

(۱) An patronymique. رجوع شود بکتاب «تبعات ایرانی» (فرانسوی) تألیف دارمیستر، صفحه ۲۶۶. James Darmesteter: Etudes iraniennes - Paris 1883.

(۲) نسا شهری است در خراسان در دو منزلی سرخس و پنج منزلی مرو و یک منزلی ابورد و شش یا هفت منزلی نیشابور (معجم البلدان). یعقوبی در «کتاب البلدان» (صفحه ۶۷۷) میگوید از طوس تا نسا که جزو ولایت نیشابور است دو منزل است. در فارس و کرمان و همدان هم شهری باین اسم بوده است و در ولایت کرمان شهر نسا از بلوکات بم بوده است (معجم البلدان).

(۳) تاریخ طبری، سلسله اول، صفحه ۸۹۳ (طبع لیدن).

(۴) در خصوص این وجه تسمیه که بعدها باین طایفه داده شده است دو احتمال ذکر شده است یکی آنکه بمناسبت رنگ لباسشان که در ایام بابک خرمی سرخ بوده

گفتار فوق فردوسی یکتا مأخذ قدیمی است در باره کیفیت ظهور مزدک یعنی سایر مورخینی که کتاب آنها در دست است در این باره چیزی نگفته‌اند جز نظام الملک که در «سیاست نامه» بدون ارائه سند شرح مفصّلی افسانه مانند در این خصوص نوشته که مختصر آن از استقرار است: مزدک که موبدان موبد^(۱) بود «نجوم نیکو دانستی و از روش اختران چنان دلیل میکرد» که کسی ظهور خواهد نمود و سایر دینهارا باطل خواهد کرد و خواست این کس او باشد و چون در دربار پادشاه و پیش بزرگان دارای مقام و حرمت زیادی بود در صدد فریب دادن آنها برآمد و غلامان خود را گفت که از جانی پنهانی تا میان آتشکده نقی کنند و در آنجا کسی را مخفی میکرد و در موقع لزوم شخص مخفی سخن میراند و مزدک چنان میفهماند که وی آتش را بسخن آورده است و این کار را معجز خود قرار داد و ادعای پیغمبری کرد «وگفت مرا فرستاده‌اند تا دین زردشت تازه گردانم که خلق معنی زند و آوستا فراموش کرده‌اند و فرمانهای یزدان نه چنان میگذارند که زردشت آورده است». قباد بر وی بگریه «واز جهت وی کرسی زر مرصع فرمود تا بر تخت بارگاه بنهند بوقت بار و قباد بر تخت بنشت و مزدک را بر آن کرسی بنشاند و بسیاری از قباد بلندتر بودی و مردمان بهری برغبند و هوا و بهری بموافقت ملک در مذهب مزدک همی آمدند».

گرویدن قباد بمزدک

سبب حقیقی گرویدن قبادا بمزدک نویسندگان مختلف نوشته‌اند آنچه که امروز عقیده بعضی از متبعین نقاد فرنگی میباشد این است که مقصود و منظور قباد از قبول مذهب مزدک ضعیف نمودن طبقه روحانیین و اعیان بود که در آن اوقات قدرشان خیلی زیاد شده بود. در حوالی سنه ۴۹۰ میلادی از عظمت و قدرت ساسانیان کاسته بود. فیروز پدر قباد در سال ۴۸۴ میلادی در جنگ با هیاطله کشته شده بود^(۲) و این قوم خاک ایران را استیلا نموده و ایران را مجبور بقبول صلح تنگینی کرده بودند. بلاش برادر فیروز که اندکی پس از کشته شدن وی بتخت نشست نتوانست با روحانیان که با اعیان و بزرگان همدست بودند راه برود و چون خزانه هم خالی بود و ممکن نبود که سپاهیان را با خود همراه کند روحانیان و بزرگان وی را از تخت برزیر آورده و کور کرده و پسر فیروز قباد را (۴۸۸ یا ۴۸۹ میلادی) بتخت نشاندند^(۳) قباد درین موقع خیلی جوان بود چنانکه فردوسی گوید: جوان بود

چونکه چنانکه گذشت آناستاز امپراطور روم در همان ابتدای سلطنت خود (۴۹۱ میلادی) که دوسه سالی فقط پس از جلوس قباد بتخت سلطنت است گرویدن قباد را ببدعتهای تازه شنیده بوده است و از اینرو میتوان گفت که ظهور مذهب مزدک بهر حث در اواخر قرن پنجم میلادی بوده است.

کیفیت ظهور مزدک را هم مورخین مختلف نوشته‌اند. یکی شرحی است که فردوسی مینویسد و مورخین قبل از وی که کتب آنها در دست است از کیفیت ظهور اصلاً حرفی نمی‌زنند. فردوسی در موقع سلطنت قباد مینویسد:

بیامد یکی مرد مزدک بنام سخنگوی و بادانش ورای و کام
گرامیای مردی و دانش فروش قباد دلاور بد و داده گوش
بزد شهنشاه دستور گشت نگهبان آن گنج و گنجور گشت

در همان اوقات در ایران خشکسالی شده و قحطی روی داد. مزدک پیش پادشاه آمد و گفت اجازت باشد پرستی کنم جواب دهی و:

بدوگفت کانکن که مارش گزید همی از تنش جان بخواهد پرید
یکی دیگری را بود پادزهر گزیده نیابد زتریاک بهر
سزای چنین مرد گوئی که چیست

قباد جواب میدهد که چنین شخصی که پادزهر بار گزیده نمیدهد خونی است و او را باید کشت. پس از آن مزدک با زلب پریش گشوده:

چنین گفت کای نامور شهر یار کسیرا که بندی بیند استوار
خورش باز گیرند از او تا ببرد بیچارگی جان شیرین سپرد
مکافات آن کس که نان داشت اوی مراین بستره خوار بگذاشت اوی
چه باشد بگوید مگر پادشاه که این مرد دانا بُد و پارسا

قباد جواب داد که چنین شخص هم خونی است و مستحق مرگ. مزدک که چنین شنید بقحطی زدگان که در دم بارگاه جمع شده بودند گفت بروید و آسوده خاطر انبارهای گندم را هر جا هست چه شاهی و چه غیر شاهی همه را بپرید. همینکه قباد از این مسئله خبر دار شد با مزدک بنای عتاب و خطاب گذاشت ولی مزدک جواب داد که من از روی پاسخ ورای خود پادشاه عمل نمودم و گفتم:

اگر دادگر باشی ای شهریار در انبار گندم نیاید بکار
شکم گرسنه چند مردم ببرد که انبار آسوده جانش ببرد

پس مردم دور او جمع شده و کارش بالا گرفت و «بر او انجمن شد فراوان سپاه» و همی

«از این بستدی چیز و دادی بدان فرومانده از کار او موبدان
چو بنشیند در دین او شد قباد بگیتی زگفتار او بود شاد»

شاه او را در دست راست خود جای داده و دین او در همه جا پیشرفت نمود و

«توانگر همی سر زنیکی بکاشت سپردی بدرویش چیزی که داشت».

(۱) بیرونی هم مزدک را «موبدان موبد ای قاضی القضاة» مینویسد.

(۲) تولد که اسم پادشاه هیاطله را در موقع این جنگ «آخستوار» (achšunwār) مینویسد و میگوید فردوسی و دیگر مورخین ایرانی که «خوشنوار» و «خشنواز» نوشته‌اند تصحیف است و اصل کلمه ظاهرآ چنین نبوده است (تاریخ ایرانیان و اعراق در دوره ساسانیان - صفحه ۱۲۴).

(۳) ابو حنیفه دینوری مینویسد که بعد از فیروز پسرش بلاش ۴ سال سلطنت کرد و درگذشت و سوخرا قباد را بتخت نشاند (الأخبار الطوال، صفحه ۶۲).

سالم سه‌پنج ویکی زشاهی و راهبره بود اندکی (۱) و باین جهت «همی راند کار جهان سو فرای قباد اندر ایوان بدی کدخدای. سو فرای (یا سو فرای) که مورخین عرب از قبیل طبری و غیره سو خرا ضبط کرده‌اند معلوم میشود از خانواده معروف قارن‌ها بوده که در دوره ساسانیان دارای قدرت و قوت کامل بوده‌اند (۲). این صفرسن پادشاه و صلح نامساعد و سنگینی که ایران با هیاطله بسته بود باعث اغتشاش و هرج و مرج در مملکت شده بود و طبقه روحانیان و بزرگان بیش از پیش دستشان باز و توانا شده بودند و از آنجائی که توانائی بی‌عنان عموماً موجب بیدادگری و ظلم و ستم میشود ظاهراً جور و بی‌رویه‌گی روحانیان و بزرگان زیاد شده بود و قباد هم که کم‌کم بسن رشد و تمیز رسیده و میدانست که اگر در صدد اقدامی برخلاف سو فرای (۳) وزیر توانا و همه‌کاره خود برآید ممکن است مانند عموی خود بلاش از دیدگان محروم گردد مترصد ترتیبی بود که از قوت و قدرت روحانیان و بزرگان بکاهد و ظهور مزدک را که آتراً هم نتیجه همان بیدادگری روحانیان و بزرگان و توانگران باید دید نعمت مطلوب دانسته و سلسله جنبان این خیالات جدید گردیده که بطور مستقیم با اغنیا و خانانهای پایه‌دار و کهن و روحانیان حکم طرفیت و دشمنی داشت.

اصول مذهب مزدک

حالا بگذریم باصل مطلب و پردازیم باصول مذهب مزدک. اولاً باید دانست که فردوسی و ابن بطریق در این خصوص آنچه نوشته‌اند موافقت تام دارد و معلوم میشود از روی یک مأخذ نوشته‌اند و اشعار فردوسی در این باب از این قرار است:

(۱) سلطنت قباد بطور تحقیق ۴۳ سال و ۲ ماه بوده است (رجوع شود بکتاب نولدکه مذکور در فوق صفحه ۴۲۷-۴۲۸) و از استقرار قباد بایستی تقریباً بسن ۶۰ سالگی در گذشته باشد ولی فردوسی پس از آنکه خود میگوید که قباد پشازده سالگی (سه‌پنج‌ویکی) بسلطنت رسید و «ز شاهش چون سال بگذشت چل غم روز مرگ اندر آمد بدل» وصیت نامه نوشت و خسرو نوشروان را ولیعهد نمود مینویسد «بهشتاد شد سالیان قباد بند روز پیری هم از مرگ شاد» و این بنظر صحیح نیاید. دینوری هم میگوید که وقتی که قباد بسلطنت رسید ۱۵ ساله بود (الأخبار الطوال صفحه ۶۶).

(۲) دینوری اسم این شخص را «شوخر» مینویسد و میگوید چون فیروز میخواست بچنگ برود «خلف علی ملکه رجلاً من عظامه و زراعه یسمی شوخر و تدعی مرتبته قارن» (الأخبار الطوال ص ۶۱).

(۳) نولدکه در خصوص سو فرای مینویسد: در خصوص این اسم و صاحب این اسم در تاریکی هستیم. ضبط عربی این کلمه بصورت سو خرا از حیث صوت تقریباً یقینی است. فردوسی و نویسندگان دیگر ایرانی سو فرای و سو فرای نوشته‌اند. ممکن است این از قرائت غلط حروف پهلوی ناشی شده باشد که حرف خارا فا خوانده باشند و اصلاً در کتابت این کلمه بربی هم ممکن است اشتباه روی داده باشد. سو خرا (یا هر طور دیگر که باید خوانده شود) اصلاً بنظر میآید اسم خانواده باشد نه اسم شخص و این طور معلوم میشود که از خانواده مهم و توانای قارن‌ها باشد. و شاید هم که سو خرا و یا سو فرای و زرمهر نامی که میگویند پسر وی است در واقع یک شخص واحد باشند. شیراز مسقط الرأس این خانواده بوده است. (نولدکه صفحه ۱۲۰-۱۲۱).

ببیچاند از راستی پنج چیز
کجا رشک و خشم است و کین و نیاز
تو گر چیره باشی بر این پنج دیو
از این پنج مارا زن و خواسته (۱) است
زن و خواسته باید اندر میان
بدین دو بود رشک و آرز و نیاز
همی دیو پیچد سر بخردان

و نیز گوید

همی گفت هر کس تو انگر بود
نباید که باشد کسی بر فرود
جهان راست باید که باشد بچیز
زن و خانه و چیز بخشیدن است
من این را کنم راست تا دین پاک

ابن بطریق در خصوص اصول مذهب مزدک شرحی مینویسد که ترجمه آن از اینقرار است:

«خدا از ازا قرا در روی زمین آفرید که مردم آنها را میان خود بطور برابری قسمت کنند و کسی از کس دیگر بیشتر نداشته باشد ولی مردم بین خود ظلم میکنند و هر کسی نفس خودش را بپرادش ترجیح میدهد. ما میخواهیم در این کار نظارت و واری کنیم و مال ققارا از دولت‌ها گرفته و از توانگران بتهیستان بدهیم و از هر کس که مال وزن و خدم و ائمه زیادی داشته باشد از وی گرفته و بین او و غیر او مساوات بکنیم تا آنکه احدی را امتیاز بر دیگران نماند (۴)».

نظام الملک مینویسد:

«مزدک گفت مال بخشیدن است میان مردمان که همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آدمند (۴) و بچه حاجتند کردند باید مال یکدیگر خرج کنند تا هیچ کس را بی برگی نباشد و در ماندگی و متساوی الحال باشند... و باباحت مال راضی شد. آنکه گفت زنان شما چون مال شماست باید که زنان را چون مال یکدیگر شناسید تا هیچ کس از لذات و شهوات دنیا بخصیبت نماند و در مراد بر همه خلق گشاده بود (۵)».

در خصوص اشتراک زنان نولدکه مینویسد: «در اینکه آیا مزدک اصلاً مزاجت را از میان برداشت مورخین عرب چیزی صریح نمیگویند ولی انتزاع زنها بزور از آن کسی که زن زیادی داشت و رفع اختلافات و امتیازات و از میان برداشتن دارائی شخصی معلوم است منتج میشود

(۱) خواسته بمعنی اسباب و متاع... شیخ ابو الحسن شهید گفته: هر کرا دانش است خواسته نیست هر کرا خواسته است دانش کم (فرهنگ انجمن آرای ناصری).

(۲) در ترجمه عربی فردوسی که فتح بن علی بن محمد بئنداری اصفهانی در بین سنه ۶۲۰ و ۶۲۴ نموده است ترجمه این اشعار اخیراً چنین مینماید: «والذی ینع الناس عن سلوک طریق السداد منحصر فی خمسة اشیاء لا غیر وهی البیره و الحقد و العصب و الحرص و الفقر و اذا قمت هذه الأخلاق الشیطانیة استقام لك طریق الحق و منشأها کلها من شین المال و النساء».

(۳) کتاب التاریخ المجمع علی التحقيق والتصدیق، صفحه ۲۰۶.

(۴) باین مسئله که «همه بندگان خدای تعالی و فرزندان آدمند» ابی الفدا هم اشاره میکند و میگوید «ظهر مزدک الزئدیق و ادعی النبوة و آمر الناس بالتساوی فی الأموال و ان یسترکوا فی النساء لآتهم اخوة لأب و أم آدم و حوا».

(۵) «ساست نامه» متن فارسی، صفحه ۱۶۷.

اخبارات موسوم به «اطلاعات انجمن آلمان و ایران»^(۱) برای توزیع باعضا نشر میکند که بسیار مفید و کاملاً شایان تحسین است. روزنامه کاوه در قسمت «اوضاع ایران» خود باجازه منشی محترم مزبور غالباً استفاده از اخبارات مجموعه در آن رساله کرده و خواهد کرد.

اوضاع ایران

از اوضاع آخری ایران خبر مهمی بما نرسیده. بعضی شماره‌های متفرقه از جراید فارسی که جسته جسته بدست میرسد شامل وقایع مهمی نیستند و در واقع آنچه که شخص میخواهد بداند از جراید داخله بدست نیاید فقط بوسیله مکاتیب و اخبار شفاهی توان بدست آورد یعنی از اخبار داخله کمتر چیزی نوشته میشود و فقط اخبار مندرجه در ستون اخبار داخله و پایتخت از این قبیل است: «انبار غله واقعه در خیابان جلیل آباد را هیئت وزرا تصویب نمودند که برای اصطبل قسمتی از قوای قراسورانی مخصوص شود» - «برای جیره سربازهای ساخولی مازندران قرار شد در عوض غله برنج بدهند» - «برای ملبوس قشون خراسان قرار شد که آنچه لازم است تهیه شود» - «هیئت وزرا تصویب نمودند که ۶۵۰ تومان قیمت نشانهای طلا و نقره که بصاحبمنصبان قزاقخانه مرحمت شده تأدیه شود» - «در دهات قزوین سر آب میان دهاتیان نزاع شده و هکذا. ولی از آن طرف مقالات افتتاحیه مفصلی را جمع با انتخابات بلدیة مسجستر و اوضاع داخلی انگلستان و نطق لوئید جوزج در باب اوضاع سیاسی فرنگستان و تعطیل عمه در نیویورک و کار صربستان و کوه سیاه دیده میشود.

غرض ما تنقید مندرجات جراید ایران نیست چه آنها در میان مقتضیاتی زندگی میکنند که شاید غیر از آنچه مینویسند ممکن نیست در روزنامه درج نمایند و باز سعی دارند چراغ تشریحات ملی را در مقابل بادهای مخالف و مختلف روشن نگاهداشته و بمردم کم و بیش از اوضاع دنیا خبری بدهند. مقصود آنست که ایرانیان دور از مملکت بوسیله جراید داخله تشنگی خود را باخبار مملکت نمیتوانند چنانکه دلخواه است تسکین نمایند.

اخبارات مختصری که رسیده ذیلا درج میشود:

§§ اخراج طلا و مسکوکات از ایران غدغن شده.

§§ بموجب اطلاعی که وکلای مختار انگلیسی در قفقاز فرستاده اند معلوم میشود در جراید آنجا نوشته اند که هیئت اداره ماله و تجارت حکومت با کو مقرر داشته است که از مال التجار هائی که از ممالک دیگر از خاک آن حکومت عبور کرده و بایران میروند گمرک گرفته نشود ولی از مال التجاره‌ای که از ایران از طرف خاک قفقاز بممالک دیگر میروند (باستانی

بمنسوخ شدن مزاجت چونکه مساوات در اشیاء فقط وقتی صورت می‌بندد که اشیاء بالأشتراک باشد یعنی دیگر دارائی شخصی در بین نباشد و بدیهی است که اگر کسی بخواهد دارائی شخصی را از میان بردارد باید ارث و میراث و خانواده را که بنایش بر روی وراثت است از میان بردارد^(۱). این که مسئله نسخ خانواده از طرف مزدکیها تاچه درجه بحقیقت پیوسته بود از نوشتجات مورخین عرب برمیآید که میگویند دیگر تقریباً نصف بچه‌ها نمیدانستند پدرشان کیست^(۲).

این بود اصول عمده مذهب مزدک در آنچه راجع بتشکیلات و نظام اجتماعی است میگوید خدا مردم را مساوی آفرید و ارزاق و نعمات را هم آفرید که مردم بطور مساوات از آن متمتع باشند ولی معایب پنجگانه رشک و خشم و کین و نیاز (احتیاج) و آز (طمع) باعث ظلم و تعدی و عدم مساوات گردیده و چون این «پنج دیو» هم خود ناشی از دارائی و زن است باید برای برقرار کردن مساوات دارائی و زن را هم بطور اشتراک قرار داد که همه از آن بهره‌مند باشند و مخالفت و طمع از میانه برخیزد. ولی ممکن است که مزدک این صغری و کبری را بدین روشنی و بدین شکل نچیده باشد ولی بهر حال شکی نمیتوان داشت که از اصول وی که اساسش بکلی مذهبی است^(۳) اینگونه خیالات تراوش مینموده است و اثرات خود را هم بخشیده بوده است.

(بقیه در شماره آینده) سید محمد علی جمال زاده.

انجمن آلمان و ایران^(۴)

از اوایل سال ۱۳۳۶ در آلمان انجمنی بنام «انجمن آلمان و ایران» تشکیل یافته است که منظور از آن سعی در نزدیکی میان دو دولت و ملت و شناساندن هر کدام آنها بدیگری است بوسیله تشریحات و خطابه‌ها و امثال آنها. این انجمن در ظرف این دو سال زندگی خود با پریشانی اوضاع زمان باز کار لایقی کرده و از گاهی بگاهی مجمعی عمومی تشکیل داده و خطابه‌ها از طرف اشخاص اهل خبره و با بصیرت در اوضاع ایران ترتیب داده است. مخصوصاً در این اواخر از وقتی که منشی گل تازه جناب لیتن^(۵) کار را بدست گرفته بر فعالیت انجمن مزبور بسیار افزوده و در واقع انجمن را رونق و زندگی تازه‌ای داده است. فعلاً اعضای انجمن مزبور بر ۳۵۶ نفر بالغ است و هر ماهی یک ورقه

(۱) چنانکه الآن بالشوکیهای روس همین راه را می‌پیمایند.

(۲) «تاریخ ایرانیان... الخ»، صفحه ۴۵۸.

(۳) تفاوت بسیار مهم مذهب مزدک و سوسیالیسم هم همین است که مزدک بام مذهب و خدا حرف میزد و سوسیالیستها بام سعادت نوع بشر صرف نظر از هر گونه نظریات منهبی و آسمانی.

(۴) رجوع شود در اینخصوص بشماره ۲۵ دوره قدیم «کاوه».

W. Litten (۵)

در این شماره بواسطه کثرت مندرجات دیگر درج مقاله متسلسله «مشاهیر شعرای ایران» میسر نشد.

اعلان

در مغازه «پرسپولیس» که بتازگی در برلن باز شده است همه نوع اتمه خرازی از قبیل پیراهن و زیر پیراهن و یقه و دستمال گردن و جوراب و دگمه و عصا و چتر از هر قبیل موجود و بقیمت خیلی مناسب بفروش میرسد. مغازه «پرسپولیس» از ایران و سایر ممالک سفارش قبول میکند و هم حاضر است با حق العمل جزئی برای تجار ایران با رعایت صرفه جوئی و تعجیل از کارخانهای معتبر آلمان جنس خرید و بفرستد. عنوان مغازه از این قرار است:

Persépolis
Berlin-Charlottenburg
Goethestraße 1

سلسله انتشارات «کاوه»

ایران آلمان سایر ممالک
قران مارک فرانک
فرانسوی

(۱) گنج شایگان

یا اوضاع اقتصادی ایران ۸ ۳۰ ۱۲

(۲) کشف تلبیس از روی اسناد محرمانه

انگلیسی در باب ایران ۳ ۸ ۲۰۰

(۳) جنایت روس و انگلیس

نسبت با ایران ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۰۰۰

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران

۳ ۸ ۴

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطلبین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا بطور ادای در موقع تسلیم توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف مهم داده میشود

گرجستان) گمرک گرفته خواهد شد و این حق گمرک یکصد بار از حقوق گمرکی سابق بیشتر خواهد بود. - رئیس گمرکخانه گرجستان بوکلای مختار مزبور اطلاع داده است که مال التجاره ای که از باطوم یا تانایی (?) مستقیماً بپهران فرستاده میشود نه در گرجستان و نه در خاک حکومت باکو باز خواهد شد و تفتیش گمرکی و اخذ حقوق گمرکی هم در حق آنها بعمل نخواهد آمد. حقوق گمرکی مال التجاره ای که بخود گرجستان وارد میشود از قرار حقوق گمرکی سابق زوسه خواهد بود.

§§ اعلیحضرت احمد شاه در ۲۴ ربیع الثانی از پاریس بروکسل عازم شدند و در آنجا از طرف پادشاه بلژیک پذیرائی شدند و در ۲۶ همان ماه دوباره از آنجا بفرانسه برگشتند. پادشاه بلژیک بایستگاه راه آهن بروکسل برای وداع حاضر شده بود.

§§ دول اتفاق استقلال دول جدید الأحداث گرجستان و ارمنستان و قفقاز (۱) را در ۲۳ ربیع الثانی رسماً تصدیق کردند.

§§ اولین وزیر مختار ارمنستان بپهران رسید.

§§ یک روزنامه ای که در «سان فرانسیسکو» در ایالات متحده امریکای شمالی نشر میشود (۲) شرحی در باره ثروت معادن ایران مینویسد و میگوید علاوه بر نفت که زمین ایران از آن فوق العاده پر و غنی است خیلی انواع معادن دیگر در ایران فراوان است. یک معدن طلا در ۱۷ فرسخی اصفهان از طرف شمال موجود است که سابقاً هم خود ایرانیان بترتیب قدیمی خودشان در میاوردند ولی عایدات آن بزحمت مخارج آترا مقابله میکرد. ولی با قواعد جدید استخراج معادن لابد منافع بسیاری از آن توان برد. طلای حاصل از طلاشوری در بازار کرمانشاه خیلی فروخته میشود. سرب و نقره خیلی زیاد است. مس ثروت عمده زیر زمینی این مملکت است. ولی در استخراج این معادن همه جا مسئله عسرت حمل و نقل و مسئله دسترس بودن یا نبودن زغال باید در نظر گرفته شود. خوشبختانه معادن زغال همه جا در نزدیکی سایر معادن موجود است.

§§ آقای حسینقلی خان نواب وزیر مختار ایران در آلمان در ۱۱ ربیع الثانی بحضور آقای ابرت (۳) رئیس جمهوری آلمان رسیده و از طرف اعلیحضرت احمد شاه تهنیت سال نو برایش جمهوری تبلیغ داشتند.

§§ سرهنگ یالمارسون (۴) صاحب منصب سوئدی و رئیس هیئت صاحبمنصبان قراسورانی سابق ایران اخیراً در سوئد وفات یافته. مشار الیه در سنه ۱۳۲۹ از طرف دولت سوئد بخدمت ایران داده شد که قراسوران نظامی ترتیب جدید در ایران بنا کند و در ۱۹ ماه شعبان از آن سال وارد طهران شده و شروع بکار کرد. بعد از در گرفتن جنگ در اروپا وی استعفا داده و در سنه ۱۳۳۳ از ایران بسوئد برگشت.

(۱) مقصود از دولت قفقاز حکومت باکو است که فعلاً در آن ولایات که در ایران آنجا قفقاز مینامند تشکیل شده و اسم یک ولایت ایران را غصب کرده و خود را بنام آذربایجان مینامد.

(۲) اسم روزنامه چین است: Mining and scientific press

(۳) Ebert (۴) Hjalmarson